

جریان‌شناسی روان‌شناسی اسلامی در عصر حاضر: بررسی فرا ترکیب

حمید رفیعی هنر^۱

چکیده

در شکل‌گیری روان‌شناسی اسلامی ایده‌های متنوعی دیده می‌شود که بخشی از آن در گرو شناخت رویکردهای روش‌شناسانه روابط روان‌شناسی و اسلام است. هدف پژوهش حاضر شناسایی جریان‌ها یا رویکردهای کلان‌حوزه ارتباط‌شناسی روان‌شناسی و اسلام در یک روند تاریخی بود. با استفاده از روش فرا ترکیب، ۹۸ مطالعه کیفی (۱۹۰۰ تا ۲۰۱۹م) از منابع معتبر شناسایی شد و با تجزیه و تحلیل آن‌ها در یک چارچوب جدید ترکیب شد. یافته‌ها نشان داد که اولاً آغاز بحث از ارتباط روان‌شناسی و اسلام با در نظر گرفتن یک پیوستار فلسفی - تجربی به دهه ۱۹۱۰ بازمی‌گردد؛ ثانیاً مطالعات حوزه ارتباطی روان‌شناسی و اسلام به واسطه شاخص «نقطه عزیمت علم/دین» در رویکرد دوگانه (درون - بومی و برون - بومی)، و با شاخص «مبنا قرار دادن علم» در قالب رویکرد سه‌گانه پالایش علم، مقایسه علم، و تأسیس علم طبقه‌بندی می‌شود؛ ثالثاً رویکرد سه‌گانه اخیر در چهار بازه تاریخی بازشناسی می‌شود که عبارت‌اند از: الف) دوره تمهیدی (معرفی اندیشه‌های اندیشمندان مسلمان) از ۱۹۱۰م، ب) رویکرد پالایش و موج اول رویکرد تأسیس از ۱۹۵۰، ج) رویکرد مقایسه از ۱۹۸۰، د) موج دوم تأسیس از ۲۰۰۵. هر یک از رویکردهای سه‌گانه اخیر، مبتلا به محدودیت‌های روش‌شناسانه بوده که یک راه برون‌رفت آن، پیشنهاد

۱. استادیار روان‌شناسی، پژوهشکده اخلاق و معنویت، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران
(hamidrafi2@gmail.com) (نویسنده مسئول)

«رویکرد تأسیس اشتراکی» است که با مبنا قرار دادن الگوی میان‌رشته‌ای چندسطحی و با بهره‌گیری از سه مرحله مقایسه، پالایش، و تأسیس، با حفظ ارتباط روان‌شناسی و اسلام، زمینه تأسیس علم جدید را فراهم می‌کند.

کلیدواژه‌ها: روان‌شناسی اسلامی، اسلام و روان‌شناسی، روان‌شناسی فرهنگی، روان‌شناسی بومی، تاریخچه روان‌شناسی.

The Mainstream studies of Islamic Psychology in the Present Age: A Meta Synthesis Study

Hamid Rafi'i Honar, PhD¹

Abstract

In the development of Islamic psychology, there are various ideas a part of which depends on understanding the methodological approaches to the relationship between psychology and Islam. The purpose of this study was to identify the mainstreams or macro approaches in the field of communication between psychology and Islam in a historical process. Using the meta-synthesis method, 98 qualitative studies (1900 to 2019) were identified from valid sources and were analyzed and combined in a new framework. The findings showed that, firstly, the beginning of the discussion of the relationship between psychology and Islam, considering a philosophical-empirical continuum, dates back to the 1910s. Secondly, studies in the field of psychological and Islamic relations were classified by the index of "point of departure of science/religion" in the dual approach (intra-indigenous and extra-indigenous), and by the index of "science-basedness" in the triple approach of "refining science", "comparing science", and "establishing science". Thirdly, the recent triple approach is recognized in four historical periods, which are: a) the preparatory period (introduction of the ideas of Muslim thinkers) since 1910; b) the refining approach and the first wave of the establishment approach since 1950; c) the comparative approach since 1980; and d) the second wave of the establishment since 2005. Each of the three recent approaches has had methodological limitations. One way to get rid of these limitations is to propose a "shared establishment approach". This approach provides the ground for the establishment of new science through: relying on the Multilevel Interdisciplinary

1. Assistant Professor of Psychology, Research Institute of Ethics and Spirituality, Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran (Hamidrafii2@gmail.com) (Corresponding Author)

Paradigm; using the three stages of comparison, refinement, and establishment; and maintaining the connection between psychology and Islam.

Keywords: Islamic psychology, Islam and psychology, cultural psychology, indigenous psychology, history of psychology, integrated Islamic psychology.

مقدمه

به اعتقاد پژوهشگران (کاپلیک و اسکینر^۱، ۲۰۱۷) از دهه ۱۹۷۰ آگاهی رو به رشدی در ادبیات آکادمیک، به خصوص در میان روان‌شناسان مسلمان در زمینه اهمیت درک عمیق‌تر روابط بین اسلام و روان‌شناسی به وجود آمده است. تداوم این تلاش‌ها که تقریباً در انتشارات و بحث‌های ۵۰ سال گذشته نمایان شده است، حکایت از توانایی شکل‌گیری یک جنبش اسلامی - روان‌شناختی دارد (الکرم^۲، ۲۰۱۸). این توسعه به خصوص زمانی مهم‌تر به نظر خواهد رسید که تاریخ‌نگاران و روان‌شناسانی چون برت^۳ (۱۹۲۱)، فراق^۴ (۲۰۰۰)، دیوید و باچانان^۵ (۲۰۰۳)، گرینوود^۶ (۲۰۰۹)، بیکر^۷ (۲۰۱۲)، هرگنهان و هنلی^۸ (۲۰۱۴)، هندریکس^۹ (۲۰۱۵)، و همینگز^{۱۰} (۲۰۱۸) اذعان کرده‌اند که دانشمندان مسلمان از قرن ۸ تا ۱۳ میلادی نقش مهمی در شکل‌گیری روان‌شناسی مدرن ایفا کرده‌اند. آن‌ها در آثار خود از دانشمندان مسلمان ذیل نام برده و به نقش آن‌ها در برخی از شاخه‌های مهم روان‌شناسی از جمله روان‌شناسی بالینی، اجتماعی، و احساس و ادراک اذعان کرده‌اند. این دانشمندان عبارت‌اند از: یعقوب ابن اسحاق کندی، ابوزید سهل بلخی، نجاب‌الدین حماد، علی بن عباس ایرانی، ابونصر فارابی، ابن‌هیثم، ابن‌رشد، ابن‌سینا، ابن‌طفیل، ابن‌حزم اندلسی، علی بن سهل ربانی طبری، و ابوحامد غزالی.

از این رو در دو دهه اخیر، برخی پژوهشگران مسلمان (حسینی، ۱۳۷۳؛ باقری، ۱۳۷۵؛ شمشیری، ۱۳۹۰؛ غروی و آذربایجانی، ۱۳۹۱؛ شجاعی، ۱۳۹۴؛ ابراهیمی دهشیری و

1. Kaplick & Skinner
2. Al-Karam
3. Brett
4. Farag
5. David & Buchanan
6. Greenwood
7. Baker
8. Hergenbahn & Henley
9. Hendrix
10. Hemmings

صالح‌زاده، ۱۳۹۵؛ کاویانی، ۱۳۹۷؛ نورعلیزاده، ۱۳۹۷؛ ابوترابی و مصباح، ۱۳۹۸؛ فداکار، ۱۳۹۹؛ صبیح، ۱۴۳۲ق؛ عبدالرزاق و هشام^۱، ۲۰۱۲؛ الکریم، ۲۰۱۸، کاپلیک و همکاران، ۲۰۱۹) در پی بررسی امکان‌سنجی موجودیت «روان‌شناسی اسلامی» برآمده‌اند. تمرکز برخی از پژوهش‌های مذکور (شمشیری، ۱۳۹۰؛ عبدالرزاق و هشام، ۲۰۱۲؛ الکریم، ۲۰۱۸) بر مرور تعاریف روان‌شناسی اسلامی بوده است. برخی دیگر (باقری، ۱۳۷۵؛ غروی و آذربایجانی، ۱۳۹۱) به موضوع و ماهیت این علم پرداخته، اهتمام برخی (نورعلیزاده، ۱۳۹۷؛ ابوترابی و مصباح، ۱۳۹۸؛ فداکار، ۱۳۹۹؛ صبیح، ۱۴۳۲ق؛ کاپلیک و همکاران، ۲۰۱۹) روش‌شناسی علم بوده است و برخی (حسینی، ۱۳۷۳) به مرور مبانی پرداخته‌اند. البته در مقابل، برخی از پژوهش‌ها (نجیب محمود، ۱۴۰۸ق، به نقل از عزالدین توفیق، ۱۴۲۰ق/۱۹۹۸؛ صبیح، ۱۴۲۸ق؛ ساهین^۲، ۲۰۱۳؛ بن جخلد، ۱۴۴۰ق/۲۰۱۸) موضع انتقادی به خود گرفته، یا در پی مخالفت در تأسیس این علم برآمده‌اند.

همان‌طور که مشاهده می‌شود هریک از پژوهش‌های مذکور بُعدی از عوامل ماهیت‌ساز علم؛ یعنی مبانی، موضوع، روش، و غایت را در گرانیگاه بحث خود قرار داده و عوامل هویت‌ساز همچون قلمرو، منطق تکون و تطور، ظرفیت‌های فرهنگی - اجتماعی، و ساختار اصولی آن علم (رشاد، ۱۳۹۰) کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. افزون بر این، بیشتر پژوهش‌های مذکور به «پیشینی» یا «پسینی» بودن روان‌شناسی اسلامی توجه نکرده و از یکی برای دیگری بهره‌نموده‌اند. در نگاه پیشینی در پی «آنچه باید بشود» هستیم؛ درحالی که در نگاه پسینی «از آنچه شده است» سخن می‌گوییم. نگاه پسینی، تحقیقی و بشری است و حاصل مطالعات تاریخی و بررسی‌های مروری در شاخه‌ای از علم یا مطالعات بین‌رشته‌ای است. به اعتقاد پژوهشگران (نوی، ۱۳۹۰) همان‌طور که مسیر تاریخ فلسفه علم نشان داده است نمی‌توان با تکیه بر یک دیدگاه، دیدگاه دیگر را انکار کرد و چه بسا بتوان از دیدگاه پسینی برای دیدگاه پیشینی دیگر سود جست. از سوی دیگر، تاریخ‌نگاران روان‌شناسی (هرگنهان و هنلی، ۲۰۱۴) معتقدند در بررسی تاریخ یک علم دو رویکرد وجود دارد: رویکرد تاریخ‌گرایی^۳ که صرفاً به مطالعه گذشته به سبب جنبه تاریخی بودن آن می‌پردازد؛ بدون آنکه تلاشی در ایجاد ارتباط گذشته و حال داشته باشد، و

1. Abdul Razak & Hisham
2. Sahin
3. historicism

رویکرد موجودگرایی (ارائه‌گرایی)^۱ که بر حسب دانش و معیارهای امروزی به معرفی افراد، ایده‌ها، و رویدادهایی می‌پردازد که به امور مهم علم امروز منجر شده است. از نگاه آنان، رویکرد اخیر اهمیت بسیاری در بررسی شکل‌گیری علم دارد.

از این رو، هدف پژوهش حاضر، بررسی فراترکیب (متاستتر) مهم‌ترین مطالعات کیفی^۲ در حوزه اسلام و روان‌شناسی در یک‌صد سال گذشته جهت بررسی امکان شناسایی و طبقه‌بندی جریان‌ها یا رویکردهای کلان در حوزه «ارتباط روان‌شناسی و اسلام» در یک روند تاریخی است تا با بررسی «آنچه شده است» (نگاه پسینی) برای «آنچه باید بشود» (نگاه پیشینی) تصمیم گرفت و بتوان رویکرد مؤثرتری در مواجهه با پدیده روان‌شناسی اسلامی اتخاذ کرد.

آن مقدار که محقق در آثار ایرانی و غیرایرانی جست‌وجو کرده، بررسی تاریخی با هدف ذکر شده کم‌تر انجام شده است. با این حال، برخی مطالعات لیستی از تحقیقات حوزه روان‌شناسی و اسلام را گزارش کرده‌اند؛ از جمله دو مطالعه محمد عبدالله الغامدی (۱۴۰۰ق، به نقل از صبیح، ۱۴۲۸ق) و کتاب‌شناخت محی‌الدین عطیه (۱۴۱۷ق، به نقل از صبیح، ۱۴۲۸ق) که اقدام به شناسایی ۱۳۴ اثر به زبان عربی تا سال ۱۴۰۷ق (۱۹۸۵م) کرده‌اند که البته اطلاعات آن‌ها در دسترس نیست، و کتاب‌شناخت روان‌شناسی و اسلام (نزار العانی، ۱۴۲۹ق) که به معرفی پنجاه اثر عربی اقدام کرده است. همچنین، برخی روان‌شناسان مسلمان (صنیع، ۱۴۲۸، به نقل از ویسی، ۱۴۳۴) نیز با بررسی آثار اسلامی عرب‌زبان از ۱۹۴۲ تا ۲۰۰۰ میلادی، مراحل راه‌اندازی روان‌شناسی اسلامی را در سه دوره تلاش‌های فردی، تلاش دوره اول مؤسسات، و تلاش دوره دوم مؤسسات تقسیم‌بندی کرده‌اند. اخیراً نیز برخی روان‌شناسان مسلمان اروپایی (کاپلیک و اسکینر، ۲۰۱۷) به ارائه دسته‌بندی‌ای در زمینه تعامل روان‌شناسی و اسلام پرداخته‌اند که البته در بررسی مذکور بافت تاریخی لحاظ نشده است. جدیدترین بررسی نیز مربوط به گردآوری مقدماتی متون روان‌شناسی اسلامی «گروه تحقیقاتی اسلام و روان‌شناسی»^۳ در ذیل «انجمن تحقیقاتی تخصص‌های حرفه‌ای و تربیتی (آلمان)»^۴ است که با هدف تشکیل بانک داده در زمینه روان‌شناسی اسلامی تعداد ۵۰۳ کتاب، مقاله، پایان‌نامه، و

1. presentism

۲. در اینجا منظور از مطالعات کیفی معنای موسع آن بوده و به هر مطالعه (کتاب، پایان‌نامه، مقاله) با رویکرد غیرکمی اشاره دارد.

3. islam and psychology research group

4. islamic association of social and educational professions (Germany)

عنوان سخنرانی به زبان‌های مختلف تا سال ۲۰۱۹ را شناسایی کرده‌اند (کاپلیک، ۲۰۱۹) که البته هیچ‌کدام از آثار فارسی‌زبان در آن دیده نشده است.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، بررسی مروری از نوع «فرا ترکیب» یا «متاستتر»^۱ است که گاهی از آن به «فراخلاصه‌سازی»^۲ یاد می‌کنند. این روش یکی از روش‌های توصیفی است که برای تولید بینش و درک جدید از تحقیقات به تحلیل مطالعات کیفی اولیه می‌پردازد و یافته‌ها را در یک تئوری یا چارچوب جدید ترکیب می‌کند (سوآرس^۳ و همکاران، ۲۰۱۴). این روش خلاف فراتحلیل (متاآنالیز) مطالعات کمی، به جای جنبه تجمیعی^۴ دارای جنبه تفسیری^۵ است (والش و دوون^۵، ۲۰۰۵).

داده‌های پژوهش حاضر از چهار طریق ذیل جمع‌آوری شده‌اند: بانک داده‌های آثار روان‌شناسی اسلامی «گروه تحقیقاتی اسلام و روان‌شناسی» ذیل انجمن تحقیقاتی تخصص‌های حرفه‌ای و تربیتی در آلمان به سرویراستاری پاول کاپلیک؛ روان‌شناس مسلمان آلمانی (۲۰۱۹)؛ کتاب پژوهشی *التأصيل الإسلامي للدراسات النفسية: البحث فی النفس الإنسانیة والمنظور الإسلامي* تألیف محمد عزالدین توفیق، روان‌شناس مسلمان مصری (۱۴۲۰ق/۱۹۹۸)؛ کتاب *شناسی (توصیفی - تحلیلی) اسلام و روان‌شناسی* تألیف نزار العانی، روان‌شناس مسلمان عراقی (۱۴۲۹ق/۲۰۰۸، ترجمه رفیعی، ۱۳۸۵)، و جست‌وجوی فردی محقق از طریق جست‌وجو در پایگاه‌های اینترنتی معتبر برای جست‌وجوی مقاله و پایان‌نامه در ایران (شامل پایگاه پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، پرتال جامع علوم انسانی، و پایگاه مجلات تخصصی نور)، پایگاه‌های معتبر جست‌وجوی مقالات و ژورنال‌های علمی (شامل Google Scholar، Springer)، پایگاه‌های معتبر جست‌وجوی پایان‌نامه‌های دانشگاه‌های معروف دنیا (شامل Questia، Jstor)، و پایگاه جست‌وجوی آثار و مکتوبات کهن (Archive.org) در بازه زمانی ۱۹۰۰م تا ۲۰۱۹م.

1. meta synthesis method
2. meta-summaries
3. Soares
4. aggregating
5. interpretive
6. Walsh & Downe

ملاک انتخاب داده‌ها، آن دسته از پژوهش‌هایی بوده است که در پی بحث از کلیت علم «روان‌شناسی اسلامی» و یا حوزه‌های کلی و مهم ترابط «اسلام و روان‌شناسی» بوده است. ملاک خروج داده‌های مربوط به هر یک از شاخه‌های مختلف روان‌شناسی است که به صورت مصداقی و موضوعی وارد شده است.

داده‌ها از پژوهش‌های فارسی، عربی، انگلیسی، و به‌طور محدود از زبان‌های آلمانی و فرانسوی به دست آمده است. واژه‌های کلیدی استخراج داده شامل موارد ذیل بوده‌اند: در زبان فارسی: «روان‌شناسی اسلامی/دینی/قرآنی»، «روان‌شناسی و اسلام/دین»، «اسلامی‌سازی روان‌شناسی»، «روان‌شناسی از منظر/ رویکرد/ نگرش اسلامی یا بر اساس منابع/ متون/ اندیشه اسلامی، یا بر اساس قرآن و حدیث، یا از منظر اندیشمندان مسلمان». در زبان عربی: «علم النفس الاسلامی/ القرآنئی/ النبوی»، «الاسلام و علم النفس»، «اسلمة علم النفس»، «اسلامیة علم النفس»، «التأسیل الاسلامی لعلم النفس»، «الدراسات النفسیة و الاسلام»، «الشخصیة و الاسلام».

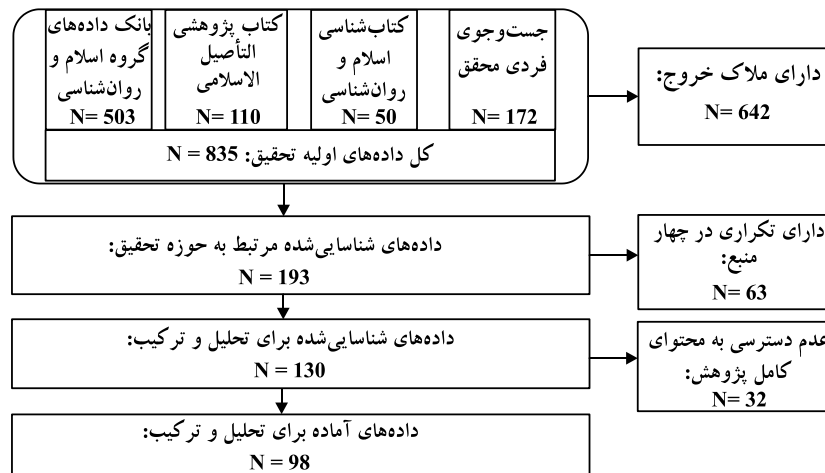
در زبان انگلیسی:

“Islamic psychology”, “Islam & Psychology”, “Islamization of Psychology”, “Psychology from the Islamic Perspective”, “Psychology of Islam Or Muslim”, “Islamic view of psychology”, “Psychological studies in Islam”, “Religious Psychology”, “Qur’anic Psychology”, “Islamic Psychotherapy”, “Islamic Personality”.

در زبان آلمانی و فرانسوی:

“Islam und Psychologie”, “Islamische Psychologie”, “Psychologie Islamique”, “Psychologie et Islam”.

نتایج جست‌وجو: داده‌های به دست آمده در جست‌وجوی فردی محقق ۱۷۲ مورد (فارسی: ۶۱؛ عربی: ۵۳؛ انگلیسی، آلمانی، فرانسوی: ۵۸) بوده، داده‌های کتاب‌شناسی اسلام و روان‌شناسی ۵۰ مورد، داده‌های کتاب پژوهشی *التأسیل الاسلامی* ۱۱۰ مورد، و داده‌های بانک داده‌های گروه اسلام و روان‌شناسی ۵۰۳ مورد بوده است. در واقع، مجموع داده‌های اولیه ۸۳۵ مورد بوده که از این میان، ۶۴۲ مورد ملاک‌های خروج داشته‌اند، ۶۳ مورد در چهار منبع تکراری بوده، و ۳۲ مورد قابل دسترسی نبوده است. از این رو، داده‌های آماده تحلیل و ترکیب به ۹۸ مورد رسیده است. شکل ۱ فرایند انتخاب داده‌های تحقیق برای جریان‌شناسی روان‌شناسی اسلامی را نشان می‌دهد.



شکل ۱ فرایند انتخاب داده‌های تحقیق برای جریان‌شناسی روان‌شناسی اسلامی

یافته‌ها

بررسی ۹۸ مطالعه، و تحلیل و ترکیب آن‌ها، یافته‌ها را در قالب سه بخش سامان می‌دهد که شامل تاریخ‌شناسی ارتباط روان‌شناسی و اسلام، رویکردشناسی ارتباط، و تاریخ‌شناسی رویکردهاست.

تاریخ‌شناسی ارتباط روان‌شناسی و اسلام

در بررسی آثار مختلف نمایان می‌شود که پژوهشگران اذعان دارند که درباره تاریخ آغاز تعامل روان‌شناسی و اسلام در عصر کنونی و در روند روان‌شناسی مدرن اطلاع دقیقی در دست نیست (صنیع، ۱۴۲۸ق، به نقل از ویسی، ۱۴۳۴ق). برخی از نویسندگان (موقرابی، ۲۰۰۰) آغاز بحث این تعامل را به فیلسوف مصری؛ احمد فؤاد ال‌اهوانی در مقدمه کتاب *الدراسات النفسیه عند علماء المسلمین و الغزالی بوجه خاص* (عبدالکریم عثمان، ۱۳۸۴ق) نسبت داده و مدعی‌اند او نخستین بار اصطلاح «علم النفس الاسلامی: روان‌شناسی اسلامی» را وضع و تعریف کرده است. برخی دیگر این اصطلاح را به محمد عثمان النجاتی، روان‌شناس مسلمان سودانی الاصل، در کتاب *الادراک الحسی عند ابن سینا* (۱۹۴۲ و

۱۹۴۸، به نقل از ویسی، ۱۴۳۴ق؛ عزالدین توفیق، ۱۴۲۰ق/۱۹۹۸) منتسب می‌کنند. عثمان نجاتی نیز در آخرین کتابش (مدخل الی علم النفس الاسلامی، ۱۴۲۲ق/۲۰۰۱) مدعی شده او بوده که نخستین بار اصطلاح «علم النفس الاسلامی» را در ۱۹۴۲ در رساله دکتری خود به کار برده است. برخی دیگر (کاپلیک و اسکینر، ۲۰۱۷) آغاز این مباحث را به ملک بدری^۱، روان‌شناس سودانی (۱۹۷۸)، نسبت می‌دهند.

تحلیل نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که ارتباط روان‌شناسی و اسلام (اعم از متون دینی یا اندیشه اندیشمندان مسلمان) پیش‌تر در عصر حاضر توسط اسلام‌شناسان غیرمسلمان و یا تاریخ‌نگاران روان‌شناسی مدرن مورد توجه قرار گرفته است؛ موضوعی که مؤلفان اسلامی در آثار خود، کم‌تر بدان توجه کرده‌اند. این موضوع را ابتدا در مقاله‌ای با عنوان «روان‌شناسی از منظر ابن‌سینا» در سال ۱۸۷۶ میلادی توسط شرق‌شناس آلمانی، ساموئل لاندائور^۲ در لایپزیگ آلمان می‌توان ردیابی کرد که بازخوانی و تبیین رساله فی معرفه النفس ابن‌سیناست. بعد از آن باید به کتاب نگرش دینی و زندگی در اسلام اثر مک‌دونالد^۳، شرق‌شناس امریکایی، در سال ۱۹۰۹ اشاره کرد. طبق اشاره مک‌دونالد، کتاب نگرش دینی و زندگی در اسلام را می‌توان هم‌تراز کتاب شخصیت انسانی و بقای آن پس از مرگ^۴ اثر مایرز^۵ (۱۹۰۳)، بنیانگذار انجمن تحقیقات روان‌شناسی^۶ دانست که به «کتاب مقدس پژوهشگران روان‌شناختی انگلیس»^۷ معروف شده بود. مک‌دونالد در کتاب حاضر نظرات ابن‌خلدون و غزالی در باب مسائل الهیاتی - روان‌شناختی، از جمله بحث خواب، روح، قلب، و عقل را بررسی کرده است. می‌توان گفت اصطلاح «روان‌شناسی دینی»^۸ نخستین بار در این کتاب به کار رفته است. البته شاید بهتر باشد این کتاب را جزو نخستین کتاب‌های روان‌شناسی دین (آقابابایی، ۱۳۹۷) و نه روان‌شناسی دینی تلقی کرد که باور مسلمانان درباره ایمان و زندگی دینی و آخرت را مورد تحلیل قرار داده است.

در ادامه بررسی تاریخی، کتاب روان‌شناسی از منظر زکریای قزوینی: تئوری روح و شخصیت را می‌توان ردیابی کرد که در سال ۱۹۱۲م توسط اسلام‌شناس غیرمسلمان، فرانس

1. Badri
2. Landauer
3. Macdonald
4. *Human Personality and Its Survival of Bodily Death*
5. Myers
6. society for psychical research
7. the bible of british psychical researchers
8. religious psychology

تایشنر^۱، به زبان آلمانی تدوین شده است. این کتاب که حاصل رسالهٔ دکتری نویسنده در دانشگاه کیل^۲ واقع در هولشتاین^۳ آلمان است، ترجمه و بازخوانی یکی از کتاب‌های زکریای قزوینی، فیلسوف مسلمان ایرانی تبار قرن هفتم هجری (۱۳ میلادی)، است. این کتاب که مشتمل بر چهار فصل است از جایگاه برتر انسان در میان مخلوقات و ویژگی‌های متمایز او از دیگر موجودات بحث می‌کند. سپس از ویژگی برتر آدمی به نام روح عقلانی سخن می‌گوید و در نهایت از شخصیت (کارکتر)، تعریف آن و فضیلت‌ها و توانمندی‌های آن بحث می‌کند. رویکرد کتاب، اسلامی و در هر بحث، مستندات قرآنی مورد توجه قرار گرفته است. در نهایت، در این بازهٔ زمانی باید به کتاب سه جلدی *تاریخچهٔ روان‌شناسی* اثر جرج برت، استاد دانشگاه تورنتو، اشاره کرد که در سال‌های ۱۹۱۲ تا ۱۹۲۰ تألیف شده است. برت در جلد دوم این کتاب (۱۹۲۱م) به نقش اندیشمندان مسلمان در شکل‌گیری روان‌شناسی اذعان کرده و با اختصاص یک فصل از کتاب (فصل چهارم)، به معرفی اندیشهٔ کِنَدی، فارابی، ابن‌سینا، ابن‌هیثم، و ابن‌رشد پرداخته است. برت در ابتدای فصل مذکور می‌نویسد: «اروپا به خاطر حفظ اسناد باستانی توسط عرب‌ها (مسلمانان) مدیون آن‌ها بوده و باید از آن‌ها متشکر باشد؛ هر چند اشتیاقی در این زمینه دیده نمی‌شود!» (برت، ۱۹۲۱: ۴۵). با این حال، در کتاب‌های بعدی نقش مسلمانان در روان‌شناسی کم‌رنگ شده و به‌ندرت بدان اشاره شده است. این موضوع علل مختلف اجتماعی، سیاسی، و علمی دارد که در جای خود باید بررسی شود، اما شاید یکی از علل آن، در بحث‌های روان‌شناختی، تأثیر کتاب‌های نقادانه و شاید موهنانه علیه «دانش مسلمانان» و «نقش مسلمانان در پیش‌برد علم» است که پس از تاریخ مذکور، تدوین شده است. از جمله باید به کتاب پرنفوذ *اسلام و روان‌شناسی مسلمانان* اثر آندره سرویر^۴، نویسندهٔ فرانسوی‌زبان (۱۹۲۴م)، اشاره کرد که به دو زبان فرانسوی و انگلیسی منتشر شده است. نویسنده در این کتاب در تلاش است جهان اروپا را از چیزی به نام «خطر نفوذ فرهنگ مسلمانان» بر حذر دارد. او به خطر شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی و به رسمیت نشناختن فرهنگ غربی توسط آن‌ها اشاره می‌کند. نویسنده مدعی است تمام پیشرفت‌های علمی در دورهٔ طلایی اسلام (قرن ۸ تا ۱۳ میلادی) حاصل کپی‌برداری‌ها از دیگر فرهنگ‌ها و یا حاصل تلاش افرادی است که تنها نام اسلام را با

1. Taeschner
2. university of Kiel
3. Holstein
4. Servier

خود به همراه داشته‌اند. او در هشدار به حاکمان علمی و سیاسی اروپا می‌نویسد:

اسلام دشمن ماست نه به‌خاطر اینکه یک دکتین دینی متفاوت از باورهای فلسفی ما دارد، بلکه به‌خاطر اینکه او سداً راه همه پیشرفت‌ها و همه تحولات است! بنابراین ما باید با قوت از هر سیاستی که باعث قدرت گرفتن ملت‌هایی می‌شود که پای‌بند اسلام هستند، اجتناب کنیم! در عوض، باید از مللی حمایت کنیم که تنها برداشت‌سایه‌وار از این دکتین دارند و تعصبی نسبت به ایمان خود ندارند و به‌لحاظ سیاسی زود به خواب می‌روند! (سرور، ۱۹۲۴: ۲۶۲).

به هر حال، آن مقدار که پژوهشگر بررسی کرده از دهه ۱۹۴۰ میلادی موضوع نقش مسلمانان در پیش‌برد روان‌شناسی به‌تدریج حذف شده است و البته در کتب روان‌شناسی بعد از سال ۲۰۰۰ (مانند فراق، ۲۰۰۰؛ دیوید و باچانان، ۲۰۰۳؛ گرینوود، ۲۰۰۹؛ بیکر، ۲۰۱۲؛ هرگنهان و هنلی، ۲۰۱۴؛ هندریکس، ۲۰۱۵؛ همینگز، ۲۰۱۸) دوباره مورد توجه قرار گرفته است. این در حالی است که از دهه ۱۹۴۰ این اندیشمندان مسلمان (برای نمونه، عثمان نجاتی، ۱۹۴۲؛ سعیدی، ۱۳۲۹ش/۱۹۵۰؛ قطب، ۱۳۷۴ق/۱۹۵۱) بوده‌اند که با تألیف کتب و مقالات مختلف، موضوع نقش اسلام در روان‌شناسی یا نگاه روان‌شناختی اسلام را وارد کارزار علم کرده‌اند.

بنابراین در جمع‌بندی بحث تاریخ‌شناسی ارتباط روان‌شناسی و اسلام باید گفت بحث از ارتباط مذکور در یک پیوستار تاریخی از نگاه فلسفی تا نگاه تجربی گسترده شده است، به طوری که می‌توان کتاب *روان‌شناسی از منظر زکریای قزوینی* (۱۹۱۲) را پل ارتباطی نگاه فلسفی به روان‌شناسی در مقاله «روان‌شناسی از منظر ابن‌سینا» (لاندائور، ۱۸۷۶) و نگاه تجربی به روان‌شناسی در کتاب *الادراک الحسی عند ابن‌سینا* (عثمان نجاتی، ۱۹۴۲؛ به نقل از عثمان نجاتی، ۱۴۲۲ق/۲۰۰۱) دانست. پس عملاً آغاز مباحث ارتباط روان‌شناسی و اسلام را باید سال ۱۹۱۲ تلقی کرد.

رویکردشناسی ارتباط روان‌شناسی و اسلام

در بررسی داده‌های پژوهش حاضر نمایان می‌شود از نوع برخورد اندیشمندان با مسئله «علم و دین» دو شاخص قابل‌شناسایی است که بر اساس هر کدام، رویکردشناسی متفاوتی ترسیم خواهد شد. شاخص اول «نقطه‌عزیمت علم و دین» است و شاخص دوم «مبنا قراردادن علم» است.

۱. رویکردشناسی دوگانه: بر اساس شاخص «نقطه‌عزیمت علم و دین» دو رویکرد کلی در ارتباط روان‌شناسی و اسلام قابل‌شناسایی است. در رویکرد اول نقطه‌عزیمت،

روان‌شناسی است و از آن به سمت اسلام حرکت شده است، در حالی که در رویکرد دوم، آغاز حرکت از اسلام بوده است. هرچند به ادعای برخی از پژوهشگران (آذربایجانی، ۱۳۸۷) این موضوع را باید وجه تمایز «روان‌شناسی دین» و «روان‌شناسی دینی» دانست، اما به نظر می‌رسد در رویکرد اول هم، روان‌شناسی دینی قابل تصور خواهد بود. این موضوع را برخی از روان‌شناسان مسلمان امریکایی (الکرم، ۲۰۱۸) نیز اذعان و در نحوه تدوین روان‌شناسی بومی - اسلامی آن را در دو رویکرد درون - بومی^۱ و برون - بومی^۲ ترسیم کرده‌اند. به اعتقاد آنان در رویکرد درون - بومی ما در پی وارد کردن مباحث «غرب» در اسلام هستیم و در رویکرد برون - بومی در حال وارد کردن اسلام در مباحث «غرب» هستیم. تعبیر دیگری از این گونه‌شناسی دوگانه را لانگ^۳ (۲۰۱۴) از روان‌شناسان ترکیه‌ای مطرح کرده است. وی معتقد است در اسلامی‌سازی روان‌شناسی گاهی «بومی‌سازی از درون»^۴ رخ می‌دهد که در این صورت از ادبیات، تراث و فرهنگ اسلامی استفاده می‌شود؛ و گاهی «بومی‌سازی از بیرون»^۵ است که از ادبیات روان‌شناسی سکولار، فرهنگ سکولار و مواردی شبیه آن استفاده می‌شود.

۲. رویکردشناسی سه‌گانه: به نظر می‌رسد دوگانه‌نگری ذکرشده، یک تقسیم‌بندی کلی است و چندان نمی‌تواند نوع تعامل دو حوزه روان‌شناسی و اسلامی را نشان دهد و از این رو در صورت مبنا قرار دادن «روان‌شناسی» به عنوان علمی که اندیشمندان مسلمان همواره دغدغه نحوه ورود به آن را داشته‌اند، رویکردشناسی مؤثرتری را در بررسی پسینی آثار و پژوهش‌ها می‌توان ترسیم کرد. بر اساس شاخص اخیر، نوع تعامل اسلام با روان‌شناسی را سه گونه می‌توان ترسیم کرد که شامل «پالایش روان‌شناسی»، «مقایسه با روان‌شناسی»، و «تأسیس روان‌شناسی» است. در بررسی آثار اندیشمندان مسلمان (نقیب‌العطاس^۶، ۱۹۷۸؛ طه عبدالرحمن، ۱۴۲۰ق، ۱۴۲۸ق، به نقل از بیگی ملک‌آبادی، ۱۳۹۱؛ باقری، ۱۳۸۲؛ کاپلیک و اسکینر، ۲۰۱۷) نیز نمایان می‌شود که آنان نیز برخی از این گونه‌شناسی‌ها (عموماً دو رویکرد نقد و تأسیس) را مورد توجه قرار داده‌اند. در ادامه هر کدام از رویکردهای سه‌گانه توضیح داده می‌شود.

1. indigenous approach
2. exogenous approach
3. Long
4. indigenization from within
5. indigenization from without
6. Naquib al-Attas

الف) رویکرد پالایش: اعتقاد به آمیخته بودن روان‌شناسی مدرن بر مبانی و مباحث سکولار همواره سبب احتراز برخی اندیشمندان مسلمان از پذیرش کامل آن شده است، اما در این میان، روان‌شناسان مسلمان با آگاهی از ظرفیت‌های این علم در پی تصحیح نحوه ورود و استفاده از یافته‌های آن شده‌اند که می‌توان از آن به «فیلتر» کردن یا «پالایش» روان‌شناسی یاد کرد. در واقع، رویکرد پالایش که گاه از آن به رویکرد «تهذیب» یاد می‌شود (باقری، ۱۳۸۲) به طور کلی در بحث «اسلامی سازی» مطلق علوم انسانی (اعم از روان‌شناسی و دیگر علوم) مطرح بوده و به منزله اولین مرحله در تولید علم اسلامی به شمار می‌آمده است (نقیب‌العطاس، ۱۹۷۸؛ طه عبدالرحمن، ۱۴۲۰ق، ۱۴۲۸ق، به نقل از بیگی ملک‌آبادی، ۱۳۹۱). نقیب‌العطاس، فیلسوف مالزیایی مسلمان، بازنگری کامل و عمیق علوم موجود را پیشنهاد می‌کند که طی آن، یافته‌های باارزش از مبانی و پیش‌فرض‌ها و تفاسیر الحادی غربی جدا شده و در صورت امکان، گزاره‌های مناسب برآمده از متون بر آن‌ها افزوده می‌شود.

زمزمه شکل‌گیری این رویکرد در روان‌شناسی را می‌توان از کتاب‌های اندیشمندان مسلمان مصری (قطب، ۱۹۵۱، ۱۹۶۳)، و مقالات اندیشمندان مسلمان ایرانی (سعیدی، ۱۳۲۹ش/۱۹۵۰م) ردیابی کرد و به طور روشن به سه اثر روان‌شناسان مسلمان در سوراخ سوسمار! (بدری، ۱۹۷۸)، معضل روان‌شناس مسلمان^۱ (بدری، ۱۹۷۹، به نقل از کاپلیک و اسکینر، ۲۰۱۷)، و کتاب مکتب‌های روان‌شناسی و نقد آن (غروی، ۱۳۶۹ش/۱۹۹۰م) منتسب کرد.

نگاه بدری (۱۹۷۸)، روان‌شناس سودانی‌الاصیل، مبنی بر اینکه روان‌شناسان مسلمان در «جُحر الضَّب: سوراخ سوسمار» فرو رفته‌اند سبب نوشتن مقالات انتقادی علیه روان‌شناسی موجود شد. «جُحر الضَّب» استعاره‌ای برگرفته از حدیث نبوی است که پذیرش غیرانتقادی نظریه‌های روان‌شناختی غربی را مورد شماتت قرار می‌دهد. رسول خدا (ص) در روایتی که صحیح بخاری روایت کرده است، در سرزنش رفتار تعدادی از مسلمانانی که در آینده خواهند آمد، فرمود: به شدت از راه کسانی که قبل از خودشان بوده، گام به گام و وجب به وجب تبعیت خواهند کرد، حتی اگر آن‌ها وارد یک «سوراخ سوسمار» شوند، آن‌ها (مسلمانان) هم تبعیت می‌کنند! گفتند: ای رسول خدا، منظورتان (تبعیت از) یهودیان و مسیحیان است؟ حضرت فرمود: پس چه کسانی؟

آثار منتشر شده‌ای که می‌توان از آن‌ها رویکرد پالایش را استخراج کرد در تلاش بوده‌اند که نظریه‌های غیرهماهنگ با مبانی اسلامی را مورد نقد قرار دهند، ولی از نظریه‌های هماهنگ بهره‌مند شوند (برای مثال: محمد عوده و مرسی، ۱۴۰۷ق؛ قطب، ۱۹۵۱، ۱۹۶۳؛ عبدالحلیم، ۱۴۱۳ق؛ به نقل از عزالدین توفیق، ۱۴۲۰ق؛ عاطف الزین، ۱۴۱۳ق؛ غروی، ۱۳۷۴). این رویکرد، روان‌شناسی مدرن را با نگاه انتقادی اسلامی ارزیابی می‌کند، با این حال، همچنان در قالب روان‌شناسی غرب کار می‌کند. رویکرد مذکور اساساً به دنبال متمایز کردن رویکرد دینی از رویکردهای روان‌شناختی تحت تأثیر فرهنگ غرب و احیاناً متضاد با اسلام است. برخی روان‌شناسان انگلیسی (کاپلیک و اسکینر، ۲۰۱۷) معتقدند این رویکرد با آنچه در اثر کلاسیک غزالی (۱۰۵۸-۱۱۱۱م) با عنوان «تناقضات فلاسفه» یونان که به ادعای غزالی به طور فزاینده بر جهان مسلمان زمان او اثر گذاشته بود، قابل مقایسه است. طرفداران این رویکرد با استناد به آثار دانشمندان اولیه مسلمان که در آن، مفاهیم و تکنیک‌های درمانی امروزی مطرح شده، این نتیجه را گرفته‌اند که روان‌شناسی غرب دارای قوانین جهان‌شمولی است که باید در مقام شناسایی آن‌ها برآمد و آن‌ها را تکمیل کرد. این رویکرد، روش تجربی را با اندیشه اسلامی سازگار می‌داند، زیرا اندیشه اسلامی انسان را به مشاهده متفکرانه محیط خود تشویق می‌کند و بر یادگیری از محیط اصرار دارد.

البته آثاری که در زمره رویکرد پالایش قرار دارند در اوزان واحد نبوده، و می‌توان آن‌ها را در دامنه‌ای از پالایش حداقلی تا پالایش حداکثری دسته‌بندی کرد. مثلاً بن جخدل از پژوهشگران دانشگاه ابن خلدون الجزایر (۱۴۴۰ق/۲۰۱۸م) در مطالعه‌ای پیمایشی در میان ۳۱۶ روان‌شناس از کشورهای مختلف اسلامی نشان داد که ۹۶ درصد روان‌شناسان بر این باورند که روان‌شناسی موجود، امکان سازگاری با ویژگی‌های جوامع اسلامی را دارد و نیاز چندانی به پالایش ندارد.

ب) رویکرد مقایسه: از تعدادی مطالعات انجام‌شده چند دهه گذشته (برای مثال توفیق سمالوطی، ۱۴۰۱ق؛ عثمان نجاتی^۱، ۱۹۸۷، ۱۹۸۸؛ مرسی، ۱۴۱۰ق، به نقل از عزالدین توفیق، ۱۴۲۰ق/۱۹۹۸م؛ و رفیعی هنر، ۱۳۹۵) می‌توان دریافت که روان‌شناسان مسلمان در رویکردی همدلانه یا محتاطانه به جای ورود مستقیم در جرح و تعدیل نظریه‌های موجود در شاخه‌های مختلف روان‌شناسی، به توصیف آن‌ها پرداخته و درمقابل، در تلاش بوده‌اند تا

دیدگاه اسلام در هر زمینه را طرح کنند، و در نهایت دیدگاه اسلام را با دیدگاه‌های روان‌شناسی به مقایسه و تطبیق بگذارند. خلاف رویکرد پالایش، این رویکرد، انتقادی نیست، بلکه به دنبال یافتن زمینه مشترک با جریان اصلی روان‌شناسی است، اما خلاف تصور برخی روان‌شناسان (کاپلیک و اسکینر، ۲۰۱۷) که مدعی‌اند این رویکرد در هیچ کتاب و مقاله‌ای، به لحاظ نظری تبیین نشده است، محققان (سردار^۱، ۱۹۸۴، به نقل از ابراهیمی دهشیری و صالح‌زاده، ۱۳۹۵) در آثار خود از رویکردی با عنوان «معادل‌یابی تطابقی» نام برده‌اند که عملاً مشتمل بر مقایسه بوده است. رویکرد مذکور در تلاش بوده است معادل مفاهیم روان‌شناسی در قرآن و احادیث شناسایی و تبیین شود. مثلاً عثمان نجاتی، روان‌شناس سودانی الاصل، (۱۹۸۷، به نقل از ابراهیمی دهشیری و صالح‌زاده، ۱۳۹۵) کوشیده است بیشتر مباحث مطرح در روان‌شناسی را در قرآن شناسایی کند و به مقایسه بگذارد. از این رو، فصل‌هایی از کتاب خود را به مباحثی چون یادگیری، تفکر، یادآوری و فراموشی، سیستم مغز و اعصاب، و روان‌درمانی اختصاص داده است. با این حال، او علاوه بر مقایسه، در تلاش بوده آن دسته از متون و دلایل از کتاب و سنت آورده شود که یا در جهت تأیید آنچه در نظریه‌های روان‌شناسی برآمده، باشد و یا در جهت اثبات تقدم اسلام در مسائل روان‌شناسی باشد. با این حال، باید توجه داشت همه آثار با رویکرد مقایسه همواره به دنبال «این‌همانی» سازی نبوده‌اند.

ج) رویکرد تأسیس: احمد فؤاد الاهوانی، فیلسوف مسلمان مصری، در مقدمه کتاب *الدراسات النفسیه عند المسلمین و الغزالی بوجه خاص* (عبدالکریم عثمان، ۱۳۸۴ق/ ۱۹۶۲) جزو اولین کسانی است که به طور روشن، ندای روان‌شناسی اسلامی را سر داده و با بنای تأسیس یک علم جدید یا شاخه جدید از علم، اقدام به ارائه تعریف می‌کند. او می‌نویسد «روان‌شناسی اسلامی شاخه‌ای از روان‌شناسی است که به مباحث دینی نزد مسلمانان می‌پردازد». رویکرد تأسیسی در روان‌شناسی اسلامی هم‌زمان با روند «اسلامی سازی دانش» (نقیب‌العطاس، ۱۹۷۸؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۹۸۲، به نقل از غروی و آذربایجانی، ۱۳۹۱؛ فاروقی^۲، ۱۹۸۱؛ نصر^۳، ۱۹۸۹، به نقل از خسروپناه، ۱۳۹۳) آغاز شده و پیش رفته است.

بر اساس بررسی داده‌های پژوهش، آثار مختلفی را می‌توان در این رویکرد قرار

1. Sardar
2. Faruqi
3. Nasr

داد (برای نمونه شرفاوی، ۱۳۹۸ق، بشیرطه، ۱۴۱۴ق، ابو‌حطب، ۱۴۱۱ق، به‌نقل از نزار العانی، ۱۴۲۹ق؛ حسینی، ۱۳۶۴ش؛ بستانی، ۱۳۶۷ش؛ عبدالفتاح، ۱۴۱۲ق؛ عبدالحلیم، ۱۴۱۳ق؛ عزالدین توفیق، ۱۴۲۰ق؛ عثمان نجاتی، ۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م). بر اساس تحلیل‌های مذکور، رویکرد تأسیس نیز بر اساس دو شاخص، قابلیت دو تقسیم را دارد: ۱) بر اساس اینکه «متن اسلامی» مبنای کار تأسیس قرار بگیرد یا «اندیشه اسلامی»، دو قرائت قابل شناسایی است، ۲) بر اساس اینکه تأسیس علم فقط مبتنی بر اسلام باشد یا محصول مشترک اسلام و روان‌شناسی، نیز دو قرائت قابل شناسایی است که در ادامه توضیح داده خواهد شد.

بر اساس شاخص «متن / اندیشه» اسلامی دو قرائت «متن محور» در برابر قرائت «اندیشه محور» را می‌توان ردیابی کرد. تمرکز قرائت متن محور بر راه‌اندازی روان‌شناسی بر اساس متون اسلامی (قرآن و حدیث) است؛ در حالی که تمرکز قرائت اندیشه محور بر بناگذاری روان‌شناسی بر آثار دانشمندان مسلمان در دوران طلایی اسلام و استخراج نظریه‌های روان‌شناختی آنهاست. شاید بتوان محمود بستانی، اندیشمند ایرانی تبار، و سید ابوالقاسم حسینی، روان‌پزشک ایرانی، را از جمله پیروان قرائت اول تلقی کرد. یکی از آثار پرنفوذ بستانی کتاب *دراسات فی علم النفس الاسلامی* (۱۴۰۴ق/۱۹۸۳م) است که تاکنون به زبان‌های مختلف فارسی، عربی، انگلیسی، و فرانسوی منتشر شده است. بستانی تلاش کرده است تا مفاهیم روان‌شناسی را بر اساس احادیث امامان معصوم شیعه (ع) به شکلی متفاوت از آنچه در نظریه‌های معاصر یا به تعبیر خودش «روان‌شناسی مادی» بیان شده، جست‌وجو و استخراج کند. پیش‌فرض اصلی وی آن است که در روایات اسلامی، مفاهیم و موضوعات روان‌شناسی به شکلی متفاوت، اما دقیق‌تر و کامل‌تر از روان‌شناسی معاصر آمده است. مثلاً در بحث اختلال‌های روانی او معتقد است که اختلال در نگاه روان‌شناسی مادی (روان‌شناسی موجود) به دستگاه عقلی (سیستم‌شناختی) و دستگاه روانی محدود می‌شود، اما در دیدگاه اسلامی، دستگاه سومی هم وجود دارد به نام دستگاه اعتقادی که آن هم به‌طور فطری به ارث می‌رسد. بدین معنا که هرگونه موضع‌گیری که از عنصر توحید و ادراک مفاهیم آن صادر نشود، متصف به اختلال خواهد بود.

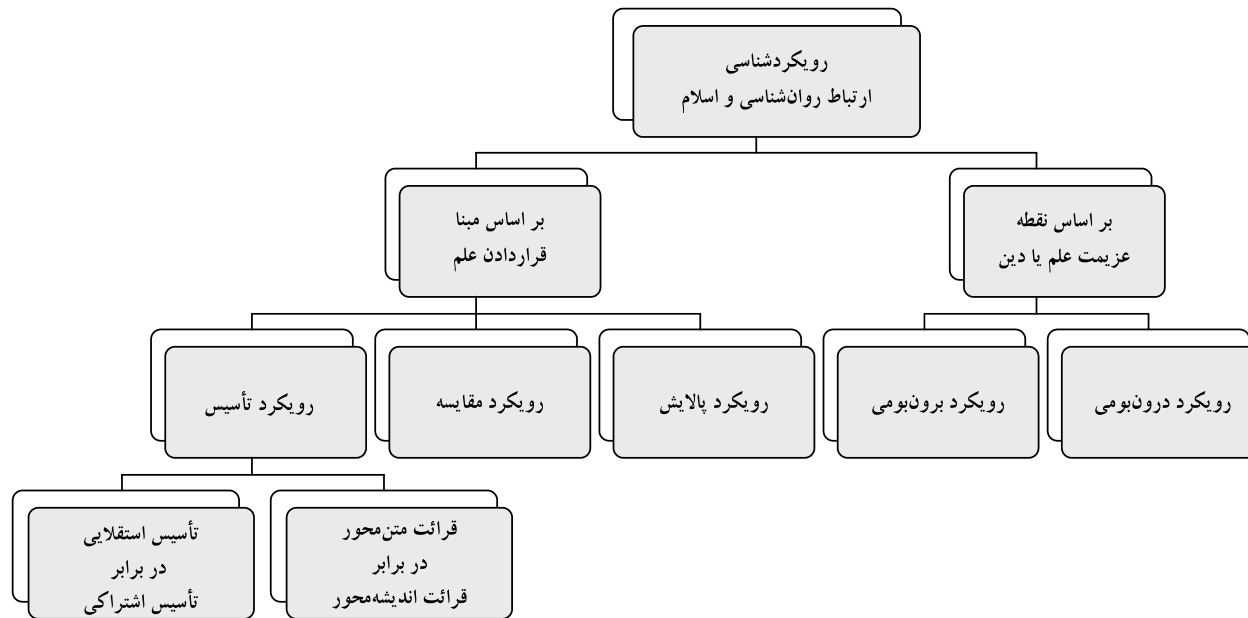
حسینی (۱۳۶۴ش / ۱۹۸۵م) نیز در کتاب *اصول روان‌شناسی اسلامی* که به زبان‌های فارسی، عربی، و انگلیسی منتشر شده، تحکیم پایه روان‌شناسی اسلامی را در اثبات غیرمادی بودن عامل حیات می‌داند. وی با بررسی عامل حیات حیوانی و انسانی جنبه‌های

مشترک جانداران را مشخص کرده و سپس ابعاد و جریان‌ات روانی اختصاصی انسان را نشان داده، و عوامل رشد و سقوط انسان را بر اساس متون اسلام بیان کرده است. از نگاه وی، موضوع روان‌شناسی اسلامی «فطرت» است و اهداف روان‌شناسی اسلامی عبارت‌اند از ایجاد هماهنگی بین تمام علوم زیستی به‌واسطه عامل غیرمادی حیات، شناخت ابعاد روانی انسان، شکوفا کردن فطرت و کنترل شهوت، و هدایت انسان در مسیر رشد.

در مقابل، برخی روان‌شناسان مسلمان (همچون عبدالکریم عثمان، ۱۹۶۲؛ کریم^۱، ۱۹۷۹ و اسکینر، ۱۹۸۹، به نقل از کاپلیک و اسکینر، ۲۰۱۷؛ عواد، ۱۴۲۹ق) پیرو قرائت دوم هستند و بیشتر، بنای زنده کردن آثار اندیشمندان مسلمان دوره طلایی اسلام را دارند اگرچه لزوم استفاده از متون اسلامی را نیز انکار نمی‌کنند. از نگاه آنان زنده کردن آثار محققان اولیه مسلمان به‌ویژه از این جهت اهمیت دارد که در واقع، محیط و فضای اسلامی این دانشمندان، تکامل یک درک و فهم اسلامی از ماهیت بشری را نشان می‌دهد.

اما بر اساس اینکه تأسیس علم روان‌شناسی اسلامی، فقط مبتنی بر اسلام باشد یا محصول مشترک اسلام و روان‌شناسی، نیز دو قرائت قابل شناسایی است. قرائت اول در قالب «رویکرد تأسیس استقلالی» معرفی شده و قرائت دوم به پیشنهاد پژوهشگر (در بخش نتیجه‌گیری)، عنوان «رویکرد تأسیس اشتراکی» به خود گرفته است. تعابیر رویکرد «استنباطی» (باقری، ۱۳۸۲)، رویکرد «نص‌بسنده»، و رویکرد «اجتهاد متن دین» (علی‌تبار فیروزجایی، ۱۳۹۷) در واقع به رویکرد تأسیس استقلالی اشاره دارد. این رویکرد در پی طرح‌ریزی علمی بر مبنای اندیشه یا متون دینی، مستقل از روان‌شناسی موجود است. از جمله آثاری که در موج اول تأسیس روان‌شناسی اسلامی با رویکرد استقلالی تدوین شده، آثار عبدالکریم عثمان (۱۹۶۲)، حسینی (۱۳۶۵/۱۹۸۵)، و بستانی (۱۳۶۷ش/۱۹۸۸م) بوده، و در موج دوم تأسیس، آثار پسندیده (۱۳۹۳ش/۲۰۱۳م)، بهرامی احسان، اخوت، فیاض (۱۳۹۷ش/۲۰۱۸م) و کاویانی (۱۳۹۸ش/۲۰۱۹م) قابل ذکر است.

به هر حال، رویکرد تأسیس (به‌خصوص در قرائت‌های متن/اندیشه) بعد از یک دوره فترت، مجدداً در دهه اول سال ۲۰۰۰ و به‌خصوص بعد از تأسیس انجمن‌های روان‌شناسی اسلامی با قوت بیشتری کار خود را پیش گرفت. نمودار ۲ رویکردشناسی دوگانه و سه‌گانه تعامل روان‌شناسی و اسلام همراه با قرائت‌های مختلف را نشان می‌دهد.



نمودار ۲. رویکردشناسی دوگانه و سه‌گانه تعامل روان‌شناسی و اسلام بر اساس دو شاخص نقطه عزیمت علم / دین و مینا قرار دادن علم

تاریخ‌شناسی رویکردها

هرچند تاریخ‌مند کردن رویکردهای سه‌گانه (پالایش، مقایسه، و تأسیس) امر دشواری می‌نمایاند، اما با کمی مسامحه و با شناسایی نمایندگان مؤثر هر رویکرد، می‌توان سیر تاریخی رویکردهای سه‌گانه، به همراه دوره تمهید را در چهار بازه زمانی ترسیم کرد. این بازه‌های زمانی دارای خط برش دقیق نیستند، هم‌پوشانی‌هایی باهم دارند و بر خرده بازه نیز مشتمل هستند.

بازه اول: ۱۹۱۰م تا ۱۹۵۰م: دوره تمهید: معرفی اندیشه‌های اندیشمندان مسلمان. این موضوع به تفصیل در بحث تاریخ‌شناسی ارتباط روان‌شناسی و اسلام مورد بررسی قرار گرفت.

بازه دوم: ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰م: رویکرد پالایش و موج اول رویکرد تأسیس: اساساً اولین مقالات ارتباط روان‌شناسی و اسلام هم‌زمان خود را در دو قالب پالایش (نقد) و تأسیس نشان داده است. از یک سو برخی از اندیشمندان به نقد برخی مبانی یا نظریه‌های روان‌شناسی معاصر پرداخته و از سوی دیگر برخی در پی ریزی روان‌شناسی بر اساس اسلام بوده‌اند. دو اثر از محمد قطب، اندیشمند مسلمان مصری (۱۳۷۴ق، ۱۳۸۵ق / ۱۹۵۲م، ۱۹۶۳م)، با عناوین «الانسان بین المادیه و الاسلام» و «دراسات فی النفس الانسانی»، و مقاله «شخصیت انسان از نظر روان‌شناسی جدید و از لحاظ دین» از سید غلامرضا سعیدی، از اندیشمندان ایرانی (۱۳۲۹ش / ۱۹۵۰م) جزو اولین آثاری است که با نگاه انتقادی به نظریه‌های روان‌شناختی و نقد آن‌ها از منظر قرآن کریم نگاشته شده است. مقاله «بازهم خدا یا انسان» (صاحب‌الزمانی، ۱۳۵۴ش / ۱۹۷۵م) نیز از دیگر مقالات انتقادی ایرانی در بازه مذکور است.

در مقابل، سلسله‌مقالاتی با عنوان «روان‌شناسی اسلامی» که توسط برخی اندیشمندان حوزوی (یزدی، ۱۳۴۵ش / ۱۹۶۶م) در این بازه زمانی به رشته تحریر درآمده، حکایت از اتخاذ رویکرد تأسیسی دارد. همچنین، کتب «آموزش و پرورش بر مبنای روان‌شناسی و روان‌کاوی اسلامی» (ریاضی، ۱۳۶۰ش / ۱۹۸۱م)، «بررسی مقدماتی اصول روان‌شناسی اسلامی» (حسینی، ۱۳۶۴ش / ۱۹۸۵م)، «اسلام و روان‌شناسی» (آل‌اسحاق، ۱۳۶۹ش / ۱۹۹۰م)، «سنت‌های مسلمانان در روان‌درمانی» (اجمل^۱، ۱۹۶۹، به نقل از اجمل،

۱۹۷۴)، و «روان‌شناسی اسلامی» (حسین^۱، ۱۹۸۴، به نقل از کاپلیک و اسکینر، ۲۰۱۷) از آثار این دوره به‌شمار می‌آیند.

بازه سوم ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰م: رویکرد مقایسه: شاید بتوان گفت بخش زیادی از تحقیقات انجام‌شده در ایران و به‌خصوص در میان روان‌شناسان حوزه علمی‌قم از رویکرد مقایسه تبعیت می‌کرده است. دو مرکز علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه^۲ و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^۳ (ره) در شهر قم تاکنون حدود ۹۰ جلد کتاب در رشته روان‌شناسی منتشر کرده‌اند که رویکرد اصلی بیشتر این کتب به‌خصوص آثار منتشرشده در بازه زمانی مورد اشاره، مقایسه‌ای بوده است.

نکته مهمی که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این است که اگرچه در بازه دوم، نسبت آثار تأسیسی موج اول به آثار پالایشی بیشتر به‌نظر می‌رسد، اما بیشتر مؤلفان آثار تأسیسی در دوره مذکور فاقد تحصیلات آکادمیک روان‌شناختی بودند، آگاهی‌های جامع از علم روان‌شناسی نداشتند، یا ملزومات تأسیس یک علم را به‌درستی لحاظ نکرده بودند؛ موضوعی که نگاه نقادانه متخصصان را برانگیخت و سبب شد حدوداً از ۱۹۹۰ مقالات انتقادی علیه موج اول رویکرد تأسیس توسط برخی از پژوهشگران مسلمان (باقری و همکاران، ۱۳۷۴/ش/۱۹۹۵م؛ باقری، ۱۳۷۵/ش/۱۹۹۶م؛ غروی، ۱۳۷۴/ش/۱۹۹۵م؛ کاویانی، ۱۳۷۷/ش/۱۹۹۸م؛ لطفی، ۱۳۸۰/ش/۲۰۰۱م) تدوین شود و تا حدود دو دهه، موضوع تأسیس روان‌شناسی اسلامی به محاق رود یا در مقام جمع‌آوری تمهیدات لازم جهت شروع موج دوم برآید.

بازه چهارم: از ۲۰۰۵م ادامه دارد: موج دوم تأسیس: با تأسیس انجمن‌های علمی با عنوان روان‌شناسی اسلامی و گردهم آمدن رسمی تعدادی از روان‌شناسان مسلمان با اهداف و سیاست‌های مشترک، عملاً موج دوم تأسیس روان‌شناسی بر مبنای اسلام راه افتاد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: انجمن روان‌شناسی اسلامی^۴ (حوزه علمی‌قم، ۲۰۰۴)، گروه روان‌شناسی از منظر اسلامی (انجمن روان‌شناسی استرالیا، به نقل از کاپلیک و اسکینر، ۲۰۱۷)، مرکز اسلامی خلیل (شیکاگوی امریکا، ۲۰۱۰، به نقل از کاپلیک و روچوف^۵،

1. Husain
2. <http://eshop.iki.ac.ir/>
3. <http://rihu.ac.ir/fa/book>
4. www.Islamicpa.com
5. Rüschoff

۲۰۱۸)، گروه تحقیقاتی اسلام و روان‌شناسی (انجمن اسلامی تخصص‌های اجتماعی و تربیتی آلمان، ۲۰۱۵، به نقل از کاپلیک و روچوف، ۲۰۱۸)، انجمن حرفه‌ای روان‌شناسی اسلامی (دانشگاه بریتانیا، ۲۰۱۵، به نقل از کاپلیک و روچوف، ۲۰۱۸)، آزمایشگاه سلامت روان و مسلمانان (دانشگاه استنفورد، ۲۰۱۶، به نقل از کاپلیک و روچوف، ۲۰۱۸)، انجمن بین‌المللی روان‌شناسی اسلامی (کار مشترک دانشگاه استانبول، سودان، انگلیس، و پاکستان، ۲۰۱۷، به نقل از کاپلیک و اسکینر، ۲۰۱۷). در این بازه زمانی شاهد تدوین کتب و مقالات تخصصی توصیفی و تجربی نیز هستیم (برای نمونه، حسین، ۲۰۰۶؛ عواد، ۱۴۲۹ق/ ۲۰۰۸م؛ عبدالرزاق و هشام، ۲۰۱۲؛ ابوالرعیاء، ۲۰۱۲).

بحث و نتیجه‌گیری

حال که تاریخ‌شناسی و رویکردشناسی ارتباط روان‌شناسی و اسلام، بررسی و رویکردهای دوگانه و سه‌گانه مورد شناسایی شد، و با مبنا قرار دادن رویکرد سه‌گانه (پالایش، مقایسه، و تأسیس) به‌طور اجمالی فازهای تاریخی آن‌ها شناسایی شد، باید کارآمدی هر کدام از رویکردها مورد بحث قرار بگیرد. میزان کارآمدی رویکردها در گرو ابتلای کم‌تر آن‌ها به محدودیت‌های روش‌شناسانه است. از این رو، در بخش نتیجه‌گیری، محدودیت‌های هر کدام از رویکردهای سه‌گانه بررسی و راه‌برون رفت از آن‌ها معرفی می‌شود.

اصلی‌ترین محدودیت‌های رویکرد پالایش، عدم تمایز بین یافته‌بنایی از باور مبنایی نظریه‌های علمی، عدم مشخص کردن نوع تأثیر مبنایی در یافته‌ها (علی‌تبار فیروزجایی، ۱۳۹۷)، گرفتار شدن در خطر حذف بنایی، و غفلت مبنایی از یافته‌های روان‌شناسی است. برای مثال اگر در طبقه‌بندی اختلالات روانی در روان‌شناسی، با حذف اختلال «همجنس‌گرایی» از ذیل اختلالات مواجه می‌شویم (DSM-III، ۱۹۸۶، به نقل از کامر^۱، ۲۰۱۵)، روان‌شناس مسلمان تابع رویکرد پالایش به دلیل تعارض این موضوع با آموزه‌های قرآنی (برای نمونه: اعراف/ ۸۴) در مقام حذف آن بر نمی‌آید و هم‌چنان آن را ذیل اختلالات باقی می‌گذارد؛ غافل از اینکه پذیرش هر اختلال بر مبنای طبقه‌بندی امروزی از اختلالات، مبتنی بر ایده مشهور به «4Ds» یا چهار ملاک پریشانی، انحراف از نُرم جامعه، خطرناک بودن، و ایجاد ناکارآمدی است (کامر، ۲۰۱۵). این بدان معناست که روان‌شناس

1. Abu-Raiya
2. Comer

مسلمان هم به ملاک «انحراف از هنجار جامعه» برای شناسایی «اختلال» معتقد است و اگر روزی در جامعه خود، خیل کثیری از افراد به رفتارهای همجنس‌گرایانه رو بیاورند، دیگر او نمی‌تواند «همجنس‌گرایی» را اختلال به‌شمار آورد!

از این رو در نقد و پالایش باید مبنایی عمل کرد. با این حال این موضوع هم محدودیت‌هایی دارد. اگر صرفاً به نقد مبانی نظریه‌های روان‌شناسی بسنده شود، اما شاخص‌هایی برای نسبت‌سنجی بناها (یافته‌ها) با آن مبنای طراحی نشود، نمی‌توان معلوم کرد که چه مقدار از یافته‌ها واقعاً بر مبنای مذکور استوار بوده‌اند. در این صورت، اگر در فرایند نقد، تعارض مبنای با آموزه‌های اسلام کشف شود، به حذف تمامی موضوعات، ایده‌ها و یافته‌های مبتنی بر یک مبنای منجر می‌شود؛ آن وقت در روان‌شناسی «نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان!».

رویکرد مقایسه نیز دارای یک‌سری محدودیت‌هاست. اول آنکه یک نگاه انفعالی در مقابل روان‌شناسی دارد و در عمل، برای این‌که بتواند با تعریف یک مفهوم روان‌شناختی غربی ارتباط برقرار کند، احتمالاً مجبور خواهد شد تا مفاهیم اسلامی را تضعیف کند و از جایگاه خود تقلیل دهد؛ از این رو، عملاً به رویکرد متضاد رویکرد پالایش تبدیل می‌شود. علاوه بر این، این رویکرد ممکن است مفاهیم اسلامی را به منزله مفاهیم روان‌شناختی غربی تلقی کند، به آن‌ها برجسب مفاهیم روان‌شناختی غربی بزند و از وجود تفاوت‌های بنیادین در زمینه روان‌شناسی انسان غفلت ورزد (ابراهیمی دهشیری و صالح‌زاده، ۱۳۹۵؛ کاپلیک و اسکینر، ۲۰۱۷).

رویکرد تأسیس نیز که نه تنها در روان‌شناسی، بلکه در مطلق علوم انسانی مبنای بحث‌های فراوان و ایده‌پردازی‌های متنوع در میان اندیشمندان مسلمانی شده، و دغدغه اسلامی‌سازی و تولید علوم اسلامی را داشته (نقیب العطاس، ۱۹۷۸؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۹۸۲، به نقل از غروی و آذربایجانی، ۱۳۹۱؛ فاروقی، ۱۹۸۱ و نصر، ۱۹۸۹، به نقل از خسروپناه، ۱۳۹۳)؛ با فراز و فرودهای مختلفی مواجه بوده است. این رویکرد همان‌طور که اشاره شد قرائت‌های مختلفی را دربر داشته است، اما رویکرد تأسیس استقلال‌محور عملاً بیشتر مورد توجه بوده است. به نظر می‌رسد این رویکرد نیز دچار یک‌سری محدودیت‌هاست. مهم‌ترین محدودیت رویکرد تأسیس استقلال‌محور، ازدست دادن زبان مشترک علم است؛ موضوعی که برخی روان‌شناسان (نلسون^۱، ۲۰۰۹) در ایجاد ارتباط

1. Nelson

روان‌شناسی و دین جهت ورود به بحث‌های مشترک لازم دانسته‌اند. در واقع، اگرچه طرح‌ریزی یک علم استقلالی بر مبنای اندیشه یا متون دینی، خود امر ارزشمندی است، اما اولاً در عمل، نه امکان احتراز و اجتناب از به‌کارگیری مفاهیم و ایده‌های روان‌شناسی هنگام تحلیل اندیشه‌ها، آیات، و روایات اسلامی وجود خواهد داشت، و نه جعل اصطلاحات کاملاً جدیدی که فقط قابل فهم مسلمانان بوده و روان‌شناسان غیرمسلمان هیچ شناختی از آن نداشته باشند می‌تواند به فهم مشترک بین روان‌شناسان سکولار و اندیشمندان اسلامی بینجامد. شاید گفته شود هدف پیروان رویکرد تأسیس استقلالی؛ اتفاقاً بناگذاری روان‌شناسی مبتنی بر فرهنگ (زاده‌محمدی، ۱۳۹۷) و مخصوص به جامعه مسلمان بوده است و اساساً دغدغه‌ای در فهم این علم توسط روان‌شناسان سکولار را ندارند. اما باید گفت همان‌طور که روان‌شناسان میان‌فرهنگی (هوانگ^۱، ۲۰۱۱) اذعان کرده‌اند، رویکرد استقرایی (الگوی ساخت مدل از پایین به بالا^۲) که روان‌شناسان بومی اتخاذ کرده‌اند، اشکالات متنوعی دارد. از نگاه اینان توسعه روان‌شناسی‌های متعدد نه تنها با لزوم صرفه‌جویی^۳ در علم مغایرت دارد، بلکه مشخص کردن جمعیت‌های فرهنگی را به معضلی معلق تبدیل می‌کند. اگر هر فرهنگی باید روان‌شناسی خود را ایجاد کند، چند روان‌شناسی بومی باید وجود داشته باشد؟ چه تعداد روان‌شناسی باید برای آفریقا ایجاد شود؟ تعداد بهینه روان‌شناسی‌های بومی در آسیا چقدر خواهد بود؟ دیوید هو^۴ (۱۹۸۸) که خود از طرفداران روان‌شناسی فرهنگی در آسیاست، خاطر نشان می‌کند اگر هر فرهنگی روان‌شناسی خود را توسعه دهد، نوع دیگری از قوم‌گرایی به صورت معکوس به وجود می‌آید (هوانگ، ۲۰۱۱). حتی برخی روان‌شناسان (پورتینگا^۵، ۱۹۹۶، به نقل از هوانگ، ۲۰۱۱) مدعی‌اند تأکید بیش از حد بر میزان اختلاف در عملکرد روان‌شناختی بین افراد فرهنگ‌های مختلف، روان‌شناسی بومی را به نوعی «قوم‌گرایی دانشمندان در یک لباس جدید»^۶ تبدیل خواهد کرد. این موضوع توسط برخی مخالفان تأسیس روان‌شناسی اسلامی (بن‌جخدل، ۱۴۴۰ق/ ۲۰۱۸) نیز مطرح شده است. آن‌ها می‌گویند از کدام روان‌شناسی اسلامی در کدام شاخه (بالینی، تربیتی، و صنعتی) و کدام مذهب (شیعه یا سنی) صحبت

1. Hwang
2. bottom-up model
3. parsimony
4. Ho
5. Poortinga
6. scientific ethnocentrism in a new guise

می‌کنید؛ آیا شیعیان، روان‌شناسی اسلامی خود را دارند و اهل تسنن روان‌شناسی خود را؟ هرچند پژوهش حاضر در پی بررسی انتقادی روان‌شناسی بومی نبوده، و البته در پی آن نیست که روان‌شناسی بومی را نیز هم‌معنای روان‌شناسی اسلامی تلقی کند، اما همان‌طور که اشاره شد برخی از این نقدها بر رویکرد تأسیس استقلالی در روان‌شناسی اسلامی نیز وارد است (بن جخلد، ۱۴۴۰ق/ ۲۰۱۸م). ایجاد یک جزیره مستقل و بی‌ارتباط با بدنه عظیم علم در دنیا و محروم کردن خود از یافته‌های گسترده بشری، نه تنها با فرهنگ اسلامی سازگار نیست، بلکه به انزوای علمی منجر خواهد شد. از این رو محقق با این بخش از سخن پورتینگا (۱۹۹۶، به نقل از هوانگ، ۲۰۱۱) موافق است که پیشنهاد می‌دهد تفاوت در مجموعه‌های رفتاری در جوامع فرهنگی باید در پس‌زمینه چارچوبی گسترده‌تر از مشترکات درک شود؛ موضوعی که می‌شود آن را در قالب «رویکرد تأسیس اشتراکی» پیشنهاد داد. این رویکرد همان‌طور که از نامش پیداست در پی پیشنهاد تولید روان‌شناسی اسلامی مبتنی بر ایجاد اشتراک چندسطحی بین روان‌شناسی و اسلام است. به این معنا که در ایجاد اشتراک بین روان‌شناسی و اسلام باید حوزه خاصی از روان‌شناسی با حوزه خاصی از اسلام در موضوع خاص و روش خاص مورد بررسی قرار گیرد. اما بدین منظور لازم است تا از الگوی اشتراکی - شبکه‌ای استفاده شود. در واقع نگاه اشتراکی - شبکه‌ای بین علم و دین برای تولید علم دینی به‌طور عام، و روان‌شناسی اسلامی به‌طور خاص، پیش از این توسط برخی اندیشمندان اسلامی (مصباح یزدی، ۱۳۹۲؛ علی‌تبار فیروزجایی، ۱۳۹۷) و روان‌شناسان مسلمان (الکرم، ۲۰۱۸؛ کاپلیک و همکاران، ۲۰۱۹) به گونه‌های مختلف پیشنهاد شده است. به اعتقاد مصباح یزدی (۱۳۹۲) علم و دین رابطه‌ای مطلق و همه‌جانبه ندارند تا درصدد باشیم صرفاً نوع رابطه آن‌ها را تعیین کنیم. بلکه تعیین نوع رابطه این دو سازه، مبتنی بر شناسایی حوزه‌های مشترک آن دو است. مثلاً آن دسته از مسائل دین که از واقعیت‌ها و روابطی سخن می‌گویند که برای سعادت بشر ضرورت دارد، یکی از این حوزه‌های مشترک است. بنابراین صرفاً بعد از شناسایی حوزه مشترک علم و دین، می‌توان از پایه‌گذاری علم دینی صحبت به میان آورد.

ایده اشتراک چندسطحی به شیوه دیگر اخیراً توسط برخی از روان‌شناسان مسلمان (الکرم، ۲۰۱۸؛ کاپلیک و همکاران، ۲۰۱۹) طرح شده است. الکرم (۲۰۱۸) پارادایم میان‌رشته‌ای چندسطحی (MIP)^۱ که یک مفهوم در حوزه روان‌شناسی دین و معنویت است

1. the multilevel interdisciplinary paradigm

و نخستین بار توسط ایمانز و پالوتزین^۱ (۲۰۰۳) ارائه شده است، بدین منظور پیشنهاد می‌کند. MIP اساساً یک ساختار مفهومی^۲ است که شامل تعدادی از اجزا شامل رشته‌ها، زیررشته‌ها، سطوح، موضوعات، و روش‌هایی است که همه با یکدیگر درگیر هستند. این ساختار به عنوان یک الگوی اندیشیدن، و نیز به عنوان یک روش‌شناسی در مورد رشته‌های پیچیده و چند بُعدی، مانند روان‌شناسی اسلامی، که اساساً باید علم بین‌رشته‌ای شناخته شوند، عمل می‌کند. از نگاه این روان‌شناسان (الکرم، ۲۰۱۸) از آنجا که روان‌شناسی دارای شاخه‌ها (مثلاً روان‌شناسی بالینی، اجتماعی، رشد، و شخصیت)، حوزه‌ها (برای مثال، رفتار، عواطف، انگیزه‌ها، و افکار)، و سطوح مختلفی است (فردی، خانوادگی، اجتماعی؛ یا خرد، میانی، و کلان)، و اسلام نیز دارای شاخه‌ها (علوم اسلامی مانند تفسیر، فقه، کلام، و اخلاق)، حوزه‌ها (افعال جوانحی و جوارحی، باورها و عقاید، و ارزش‌ها)، و سطوح مختلف (عبادی، سیاسی، اجتماعی یا فردی، خانوادگی، و اجتماعی) است؛ باید بین همه این‌ها یک ارتباط و اشتراک چندسطحی برقرار کرد و با استفاده از روش‌های مختلف از کاملاً کمی تا کاملاً کیفی همکاری درگیرانه ایجاد کرد. آن وقت است که می‌توان از علم روان‌شناسی اسلامی و دوره‌های آموزشی آن سخن به میان آورد.

کاپلیک و همکاران (۲۰۱۹) نیز با هدف راه‌اندازی یک روش تحقیق مشترک برای روان‌شناسی اسلامی - که از یک سو صلاحیت‌ها و مسئولیت‌های لازم اندیشمندان و روان‌شناسان در یک فرایند تحقیق مشترک را مشخص کرده و از سوی دیگر توانایی آن برای ترویج درست دانش دینی و داده‌روان‌شناختی را معلوم کند - «چارچوب تحقیق پایه» (چارچوب SALAAM)^۳ را طراحی و ارائه داده‌اند. تکنیک اساسی در مدل مذکور برای ادغام بدنه دانش تخصصی، شناسایی هم‌پوشانی در بین رشته‌ها یا زمینه مشترک است.

از این رو، محقق بر اساس پیشینه مورد اشاره در زمینه ایده تأسیس روان‌شناسی اسلامی بر مبنای ایده اشتراکی روان‌شناسی و اسلام، رویکرد تأسیس اشتراکی را پیشنهاد می‌کند. رویکرد تأسیس اشتراکی از یک سو با مبنا قرار دادن پارادایم میان‌رشته‌ای چندسطحی، یک حوزه از روان‌شناسی را با یک حوزه از اسلام (از حوزه‌های قابل مقایسه علم و دین، رک: مصباح یزدی، ۱۳۹۲) در مورد یک موضوع خاص و در یک سطح خاص با استفاده از روش‌های تحقیق خاص (رفیعی هنر و همکاران، ۱۳۹۳) به اشتراک

1. Emmons & Paloutzian

2. conceptual structure

3. Islamic Psychology Basic Research Framework (coined the SALAAM Framework)

گذاشته و از سوی دیگر با مبنا قرار دادن چارچوب میان‌رشته‌ای پایه؛ در هر سطح با بهره‌گیری از رویکردهای تاریخی علم از سه مرحله مقایسه، پالایش، و تأسیس عبور کرده و با حفظ ارتباط طرفینی روان‌شناسی و اسلام، «روان‌شناسی اسلامی یکپارچه» را پیشنهاد می‌کند. تبیین اصول، مبانی، و تاکتیک‌های عملیاتی این رویکرد خود نیازمند مطالعات بعدی است و تحقیقات مفصل‌تر دیگری می‌طلبد که به پژوهشگران علاقه‌مند حوزه روان‌شناسی فرهنگی و دینی پیشنهاد می‌شود.

منابع

- آذربایجانی، م. (۱۳۸۷). *جزوه درسی روان‌شناسی دین*، تدریس شده در ترم دوم، مقطع کارشناسی ارشد گروه روان‌شناسی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- آقابابایی، ن. (۱۳۹۷). نقد پژوهش‌های علم عصب‌نگر در حوزه دین و معنویت. *روان‌شناسی فرهنگی*، ۲، ۱۰۴-۸۱.
- ابراهیمی دهشیری، م.ح.، و صالح‌زاده، م. (۱۳۹۵). ماهیت روان‌شناسی اسلامی، پیشینی یا پسینی؟ *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، ۱۹، ۱۳۵-۱۵۵.
- ابوترابی، ع.، و مصباح، ع. (۱۳۹۸). ضرورت تأسیس روان‌شناسی واحد در چارچوب رویکرد اسلامی. *روان‌شناسی و دین*، ۴۵، ۷۲-۵۵.
- آل اسحاق، م. (۱۳۶۹ ش/۱۹۹۰). *اسلام و روان‌شناسی*. قم: بی‌نا.
- باقری، خ. (۱۳۷۵). انسان به‌منزله عامل: بحثی تطبیقی در پیش‌فرض‌های روان‌شناسی. *روش‌شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه)*، ۹، ۳-۱.
- باقری، خ. (۱۳۸۲). *هویت علم دینی: نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- باقری، خ.، اسکندری، ح.، خسروی، ز.، و اکبری، م. (۱۳۷۴). پیش‌فرض‌های روان‌شناسی اسلامی. *روش‌شناسی علوم انسانی*، ۵، ۳۷-۲۵.
- بدری، م. (۱۴۰۰ق/۱۹۷۸). *علماء النفس المسلمون فی جُحر الضبّ. المسلم المعاصر*، ۱۵ و ۱۶، ۱۰۵-۱۲۴.
- بستانی، م. (۱۴۰۴ق/۱۹۸۳). *دراسات فی علم النفس الاسلامی*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- بن جیخدل، س. ا. (۱۴۴۰ق/۲۰۱۸). *علم النفس الإسلامی؛ سؤال التأهیل لا سؤال التأصیل*. *جیل العلوم الانسانیة والاجتماعیة*، ۳۹، ۱۱۴-۹۵.
- بهرامی احسان، ه.، اخوت، ا.ر.، و فیاض، ف. (۱۳۹۷). *معناشناسی افسردگی از منظر قرآن*. تهران: قرآن و اهل بیت.
- بیگی ملک‌آبادی، ه. (۱۳۹۱). بررسی و نقد رویکرد طه عبدالرحمن در اسلامی‌سازی علوم انسانی. *ذهن*، ۵۰، ۱۱۷-۱۴۳.
- پسندیده، ع. (۱۳۹۳). *الگوی اسلامی شادکامی*. قم: دارالحدیث.

- توفیق السمالوطی، ن. م. (۱۴۰۱/۱۹۸۰). *الاسلام وقضايا علم النفس الحديث*. المملكة العربية السعودية: دارالشروق.
- حسینی، س. ا. (۱۳۶۴ ش/۱۹۸۵). *بررسی مقدماتی اصول روان‌شناسی اسلامی*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- حسینی، س. ع. ا. (۱۳۷۳). *بجی مقدماتی پیرامون «مبادی» دانش روان‌شناسی در اسلام*. *روان‌شناسی و علوم تربیتی*، ۵۳، ۱۴۸-۱۳۷.
- خسروپناه، ع. (۱۳۹۳). *در جست‌وجوی علوم انسانی اسلامی*. قم: دفتر نشر معارف.
- رشاد، ع. (۱۳۹۰). *منطق طبقه‌بندی علوم انسانی*. *همایش تحول علوم انسانی*. تهران: دانشگاه تهران.
- رفیعی هنر، ح. (۱۳۹۵). *روان‌شناسی مهار خویشتن با نگرش اسلامی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- رفیعی هنر، ح.، جان‌بزرگی، م.، پسندیده، ع.، و رسول‌زاده طباطبایی، ک. (۱۳۹۳). *تیین سازه خودمهارگری بر اساس اندیشه اسلامی*. *روان‌شناسی و دین*، ۲۷، ۲۶-۵.
- ریاضی، ح. (۱۳۶۰ ش/۱۹۸۱). *آموزش و پرورش بر مبنای روان‌شناسی و روان‌کاوی اسلامی*. تهران: گنجینه.
- سعیدی، س. غ. (۱۳۲۹ ش/۱۹۵۰). *شخصیت انسان از نظر روان‌شناسی جدید و از لحاظ دین*. *فروغ علم*، ۷ و ۱، ۲۳-۱۷.
- شجاعی، م. (۱۳۹۴). *روان‌شناسی اسلامی (مبانی، تاریخچه و قلمرو)*. قم: مرکز المصطفی (ص).
- شمشیری، ب. (۱۳۹۰). *نقش فلسفه در ساخت و تولید روان‌شناسی اسلامی*. *روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی*، ۵، ۴۴-۳۱.
- صاحب‌الزمانی، ن. (۱۳۵۴ ش/۱۹۷۵). *بازهم خدا یا انسان (۲): درآمدی بر روان‌شناسی و جامعه‌شناسی آرمان‌ها*. نگین، ۱۱۱، ۳۸-۳۵.
- الصبیح، ع. ب. (۱۴۲۸ ق/۲۰۰۷). *التأصيل الاسلامی لعلم النفس*. *جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية*، ۲۲، ۵۰۶-۴۶۹.
- الصبیح، ع. ب. (۱۴۳۲ ق/۲۰۱۱). *توظيف التأصيل الاسلامی لعلم النفس فی تدریس مقررات علم النفس*. *إسلامیة المعرفة*، ۵۶، ۹۳-۷۳.
- عاطف الزین، س. (۱۴۱۳ ق/۱۹۹۱). *علم النفس: معرفة النفس الإنسانية فی الكتاب والسنة*. بیروت: دارالکتب اللبنانی.
- عبدالحلیم، م. (۱۴۱۳ ق/۱۹۹۱). *نحو خطه منظمه و متكامله للتأصيل الاسلامی للدراسات النفسیه. اللقاء السنوی الخامس: التأصيل الاسلامی للتربیة و علم النفس*. *جامعة الملك سعود. المملكة العربية السعودية*.
- عبدالفتاح، م. م. (۱۴۱۲ ق/۱۹۹۰). *نحو علم نفس اسلامی: العلاج النفسی فی ضوء الاسلام*. الاسكندرية: الملتقى المصری للابداع و التنمية.
- عبدالکریم عثمان، م. (۱۳۸۴ ق/۱۹۶۲). *الدراسات النفسیه عند علماء المسلمین والغزالی بوجه خاص*. القاهرة: مکتبه وهبه.
- عثمان النجاتی، م. (۱۴۲۲ ق/۲۰۰۱). *مدخل الی علم النفس الاسلامی*. القاهرة: دارالشروق.

عزالدین توفیق، م. (۱۴۱۸ق/۱۹۹۸). *التأصيل الإسلامي للدراسات النفسية: البحث في النفس الإنسانية و المنظور الإسلامي*. القاهرة: دارالسلام.

علی تبار فیروزجایی، ر. (۱۳۹۷). *علم دینی: ماهیت و روش‌شناسی*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. عواد، م. س. (۱۴۲۹ق/۲۰۰۸)، *البحث السيكولوجي و التشريعي في التراث العربي الإسلامي. الثقافة والتنمية*، ۲۶، ۱۵۹-۱۷۹.

عواده، م. و مرسى، ا. (۱۴۰۷ق/۱۹۸۶). *الصحة النفسية في ضوء علم النفس والاسلام*. الكويت: دارالقلم. عیسی، م. ر. (۱۹۸۵). *به سوی اسلامی‌سازی روان‌شناسی*. ترجمه ن. نوری (۱۳۸۵). *حوزه و دانشگاه*، ۴۸، ۱۰۸-۱۷۷.

غروی، س. م. (۱۳۶۹). *مکتب‌های روان‌شناسی و نقد آن*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. غروی، س. م. (۱۳۷۴). *روشنمندی و شرایط تحقیق در روان‌شناسی و خلأهای موجود در تدوین روان‌شناسی اسلامی*. معرفت، ۱۵، ۸۴-۸۹.

غروی، س. م. و آذربایجانی، م. (۱۳۹۱). *نگاهی به روان‌شناسی اسلامی، تدوین ع. شیخ شجاعی، م. فرقانی، و ن. نوری*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

فداکار داورانی، ف.، برجعلی، ا.، اسمعیلی، م.، و باقری نوع‌پرست، خ. (۱۳۹۹). *بررسی و ارزیابی ماهیت «جستی» روان‌شناسی اسلامی در مطالعات منتسب به روان‌شناسی اسلامی*. *فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*، ۴۱، ۱-۲۶.

قطب، م. (۱۳۷۴ق/۱۹۵۲). *الانسان بين الماديه و الاسلام*. القاهرة: دارالشروق. قطب، م. (۱۳۸۵ق/۱۹۶۳). *دراسات في النفس الإنسانية*. القاهرة: دارالشروق.

کاوایانی ارانی، م. (۱۳۷۷). *پیش‌طرحی در باب تحقیق در روان‌شناسی اسلامی*. معرفت، ۲۷، ۸۹-۹۶. کاویانی ارانی، م. (۱۳۹۷). *دورنمایی از روان‌شناسی اسلامی به‌عنوان یک مکتب*. *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، ۲۳، ۶۹-۱۰۰.

کاوایانی ارانی، م. (۱۳۹۸). *روان‌شناسی در قرآن بنیان‌ها و کاربردها*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. لطفی، ح. (۱۳۸۰). *روان‌شناسی اسلامی: آیا امکان‌پذیر است؟*. *روش‌شناسی علوم انسانی*، ۲۹، ۴-۳۴. مصباح یزدی، م. (۱۳۹۲). *رابطه علم و دین*. تحقیق و نگارش ع. مصباح. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

نبوی، ل. (۱۳۹۰). *مطالعه فلسفه علم با دو رویکرد پیشینی و پسینی*. *اطلاعات حکمت و معرفت*، ۶۳، ۴-۹. نزارالعانی، م. (۱۴۲۹ق/۲۰۰۸). *کتاب‌شناسی (توصیفی - تحلیلی) اسلام و روان‌شناسی*. ترجمه ب. رفیعی (۱۳۸۵). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

نورعلیزاده، م. (۱۳۹۷). *روش ملل‌یابی مفاهیم و سازه‌های روان‌شناختی از متون اسلامی (قرآن و حدیث)*. رساله دکتری روان‌شناسی. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

ویسی، م. (۱۴۳۴ق/۲۰۱۲). *بداية حركة التأصيل الإسلامي لعلم النفس*. در دسترس: <http://www.islahweb.org/>

یزدی، م. (۱۳۴۵ ش/۱۹۶۶). *روان‌شناسی اسلامی*. مسجد اعظم، ۱۲، ۲۰-۲۳.

- Abu-Raiya, H. (2012). Towards a systematic Qura'nic theory of personality. *Mental Health, Religion & Culture, 15*(3), 217-33.
- Ajmal, M. (1974). *An introduction to Muslim psychotherapy*. Lahore, Pakistan: Symbol.
- Al-Karam, C. Y. (2018). Islamic psychology: Towards a 21st century definition and conceptual framework. *Journal of Islamic Ethics, 2*(1-2), 97-109.
- Baker, D. B. (Ed.). (2012). *The Oxford handbook of the history of psychology: Global perspectives*. Oxford University Press.
- Brett, G. S. (1921). *A history of psychology* (Vol. 2). G. Allen, Limited.
- Comer, R. J. (2015). *Abnormal Psychology*, 9th. New York: Worth Publishers.
- David, H. P., & Buchanan, J. (2003). International Psychology. In D.K. Freedheim (Ed.), *History of psychology*. (pp.509-533). New Jersey: John Wiley & Sons, Inc.
- Farag, S. (2000). *Arabs and Psychology-The Heritage*. In A. E. Kazdin (Ed.). *Encyclopedia of psychology*. V.8 (PP.224-228). Washington, DC: American Psychological Association.
- Greenwood, J. D. (2009). *A conceptual history of psychology*. McGraw-Hill, Inc.
- Hemmings, J. (2018). *How Psychology Works: The Facts Visually Explained*. Penguin. United States: DK Publishing.
- Hendrix, J. S. (2015). *Unconscious Thought in Philosophy and Psychoanalysis*. Springer. US: Palgrave Macmillan.
- Hergenbahn, B. R., & Henley, T. B. (2014). *An Introduction to the History of Psychology*, Seventh Edition. Wadsworth, Cengage Learning, Inc.
- Hussain, S. (1984). *Islamic Psychology*. In *Proceedings of the Third International Seminar on Islamic Thought* (pp. 13-22). Kuala Lumpur, Malaysia: International Institute of Islamic Thought.
- Husain, A. (2006). *Islamic psychology: Emergence of a new field*. New Delhi: Global Vision Publishing House.
- Hwang, Kuo Hwang. (2011). *Foundations of Chinese psychology: Confucian social relations* (Vol. 1). Springer Science & Business Media.
- Kaplick, P. M., & Skinner, R. (2017). The evolving Islam and Psychology movement. *European Psychologist, 22*(3), 198.
- Kaplick, P. M., Chaudhary, Y., Hasan, A., Yusuf, A., & Keshavarzi, H. (2019). An interdisciplinary framework for Islamic cognitive theories. *Zygon®, 54*(1), 66-85.
- Kaplick, P. M. (2019). A preliminary compilation of texts in Islamic Psychology. Project IP Literature Database, Islam and Psychology Research Group: Islamic Association of Social and Educational Professions (Germany). Available in: <https://www.researchgate.net/publication/334736735>.
- Kaplick, P. M., & Rüschoff, I. (2018). Islam und Psychologie in Großbritannien, den USA und Deutschland: Gegenwart und Zukunft von institutionellen Strukturen muslimischer Psychologen. *Wege zum Menschen, 70*(1), 78-88.
- Landauer, S. (1876). Die Psychologie des Ibn Sina. *Zeitschrift der deutschen morgenländischen Gesellschaft, 29*(3/4), 335-418.
- Long, W. (2014). Critical reflections on the Islamicisation of psychology. *Revelation and Science, 4*(1), 14-19.
- Macdonald, D. B. (1909). *The religious attitude and life in Islam: being the Haskell lectures*

- on comparative religion delivered before the University of Chicago in 1906*. University of Chicago Press.
- Moughrabi, F. (2000). ISLAM AND PSYCHOLOGY, In A. E. Kazdin (Ed.). *Encyclopedia of psychology*. V.8 (PP.366-368). Washington, DC: American Psychological Association. Wadsworth: Cengage Learning.
- Naquib al-Attas, S. M. (1978). *Islam and Secularism*. Kuala Lumpur.
- Nelson, J. M. (2009). *Psychology, religion, and spirituality*. Springer Science & Business Media.
- Sahin, A. (2013). Reflections on the Possibility of an Islamic Psychology. *Archive for the Psychology of Religion*, 35(3), 321-335.
- Servier, A. (1924). *Islam and the Psychology of the Muslim*. London, Chapman and Hall Ltd.
- Soares, C. B., Hoga, L. A. K., Peduzzi, M., Sangaleti, C., Yonekura, T., & Silva, D. R. A. D. (2014). Integrative review: concepts and methods used in nursing. *Revista da Escola de Enfermagem da USP*, 48(2), 335-345.
- Taeschner, F. (1912). *Die Psychologie Qazwinis. Inaugural-Dissertation*. KÖNIGL. CHRISTIAN-ALBRECHTS-UNIVERSITÄT ZU KIEL.
- Walsh, D., & Downe, S. (2005). Meta-synthesis method for qualitative research: a literature review. *Journal of advanced nursing*, 50(2), 204-211.